خبرها

مراسم سومین سالگرد مرگ کاوه گلستان برگزار شد

میراث خبر: سومین سالگرد کاوه گلستان عکاس و فیلمبردار فقید ایرانی با حضور جمعی از عکاسان، هنرمندان، دوستان و شاگردان وی در افجه برگزار شد. گورستان پایین افجه روز ۱۲ فروردین در سومین سالگرد کشته شدن کاوه گلستان عکاس فقید ایرانی که در جریان حمله نیروهای انگلیسی و آمریکایی به عراق در سلیمانیه به روی مین رفت، شاهد حضور دوستان او بود. امسال هم براساس سنت سه سال گذشته اعضای خانواده، دوستان، هنرمندان، عکاسان و شاگردان کاوه گلستان دور هم گرد آمدند و یاد او را زنده نگه داشتند. فخری گلستان مادر کاوه، هنگامه و لیلی گلستان، بهمن جلالی، کاوه کاظمی، رعنا جوادی، شادآفرین قدیریان، حسن سربخشیان و... از کسانی بودند که بر سر مزار کاوه گلستان حضور داشتند. کاوه گلستان در ۱۷ تیر ماه ۱۳۲۹ در آبادان به دنیا آمد. پدرش ابراهیم گلستان نویسنده و کارگردان پیشرو سینمای ایران بود. گلستان فعالیت خود را از حدود سال ۱۳۴۸ به عنوان عکاس آغاز کرد و در سال ۵۲ به عنوان نخستین ماموریت مطبوعاتی برای تهیه عکس و گزارش جنگ به ایرلند رفت. در همین سال به عنوان عکاس در فیلم گنج دره جنی در کنار پدرش قرار گرفت. آغاز همکاری او با مجله «آیندگان» به شکل گیری مجموعه‌های کارگران، بیماران روانی آسایشگاه یافت‌آباد منجر شد. عکس‌های او در این مجموعه‌ها شرح بی گفت‌وگوی زندگی روزمره بود. او برای هر کدام از این مجموعه‌ها مدت‌ها با سوژه‌هایش زندگی کرد به همین علت عکس‌هایش دارای حس قوی و ماندگار شد. با شروع انقلاب اسلامی، گلستان مانند سایر عکاسان خبری به ثبت تصاویر حرکت مردم پرداخت. پس از پیروزی انقلاب کاوه گلستان همچنان به ثبت تصاویر در سراسر ایران مشغول شد. او در سال ۵۸ به خاطر عکس‌های انقلاب موفق به دریافت جایزه «رایت کاپا» شد. در شهریور ۵۹ با حمله ارتش عراق به جنوب ایران جنگ هشت‌ساله‌ای آغاز شد. گلستان در طول هشت سال دفاع مقدس در جنگ حضور داشت. عکس‌های کاوه گلستان از حوادث انقلاب و جبهه موفقیت زیادی را در زمینه عکاسی برای او به ارمغان آورد. او درباره خاطرات خود از آن دوران می نویسد: «در خون راه رفتیم و از کفش‌های خود تکه‌های مغز کودکان را شستیم، جهنم نور، شعله‌های پالایشگاه و مخزن‌های سوزان را زیر سقف کوتاه، سیاه و خفقان‌آور دود غلیظ سوختن دیدیم. زودتر از امدادگران و پرستاران بر فاجعه‌ها فرود آمدیم. نه من که دیگری و یا دیگری بر بیابان‌های پوشیده از ترکش‌های تیز خمپاره راه رفتیم و از آلونک‌هایی که آوارگان از جعبه‌های خالی مهمات ساخته بودند عکس گرفتیم. دیگر از سوت خمپاره‌ها، اندازه، زاویه و فاصله آن را می توانستیم تشخیص بدهیم. دیگر مرگ حساب فاصله و زمان بود. همین. پشت کیسه‌های خاک با اجساد بی‌سر، همسنگر بودیم. جنگجویی که یک چشمش را از دست داده بود می گفت برای هدف کردن تنها به یک چشم نیاز دارد.» در سال ۶۰ به همراه آلفرد یعقوب زاده کتاب جنگ و سپس انقلاب را که یک مجموعه عکس بود منتشر کرد. گلستان پس از جنگ و از سال ۶۹ کار فیلمبرداری با دوربین ویدیویی را آغاز کرد و فیلم‌های مستندی چون چهره‌های ادبیات ایران و گنگ خواب‌دیده را فیلمبرداری کرد. سال ۷۲ همکاری با آسوشیتدپرس و به دنبال آن تدریس در دانشگاه را آغاز کرد. حاصل تدریس او تربیت نسلی از عکاسان ایران بود که امروز در بخش‌های مختلف عکاسی فعالیت می کنند و باعث پویایی این هنر هستند. همکاری گلستان با بی‌بی‌سی در سال ۷۸ آغاز شد و تا لحظه مرگ نابهنگامش در ۱۳ فروردین ۱۳۸۲ ادامه داشت. وی از لحظات نخستین حمله سراسری آمریکا و انگلیس عراق به این کشور رفت و ۱۳ فروردین ماه ۸۲ گلستان در اثر انفجار یکی از مین‌ها کشته شد.

نمایشگاه کاریکاتورهای افشین سبوکی در دانشگاه ایندیاناپولیس برپا شد

ایسنا: نمایشگاه کاریکاتورهای افشین سبوکی در دانشگاه ایوپیوای- ایندیاناپولیس- آمریکا برپا شد. این کاریکاتوریست ایرانی که به تازگی به کانادا مهاجرت کرده است، از چهارم فروردین- ۲۴ مارس ۲۰۰۶- نمایشگاه آثارش را در سالن نمایش اشبی کتابخانه این دانشگاه آمریکایی برپا کرد. افشین سبوکی در سال ۱۳۴۵ در شهر شیراز به دنیا آمد و پس از طی مراحل تحصیلی در رشته نقاشی از دانشگاه تهران فارغ‌التحصیل شد و فعالیت حرفه‌ای خود را در سال ۱۳۶۸ با گروه کاسنی آغاز کرد. وی در سال ۱۳۷۱ با انتشار کیهان کاریکاتور و روزنامه همشهری به‌عنوان کاریکاتوریست کار خود را آغاز کرد و در سال ۱۳۷۶ با جمعی از دوستانش گروه کلاغ سفید را تشکیل داد. سبوکی پیش از مهاجرت به خارج از کشور با روزنامه‌های شرق و همشهری همکاری می‌کرد. او تاکنون جایزه‌های متعددی را از مسابقه‌های مختلف از آن خود کرده و در چندین مسابقه به‌عنوان داور بخش اصلی حضور داشته است.

به مناسبت پایان برنامه تبادل فرهنگی ایران و هلند

دوستی کودکان زیر گنبد کبود

هیربد کهن

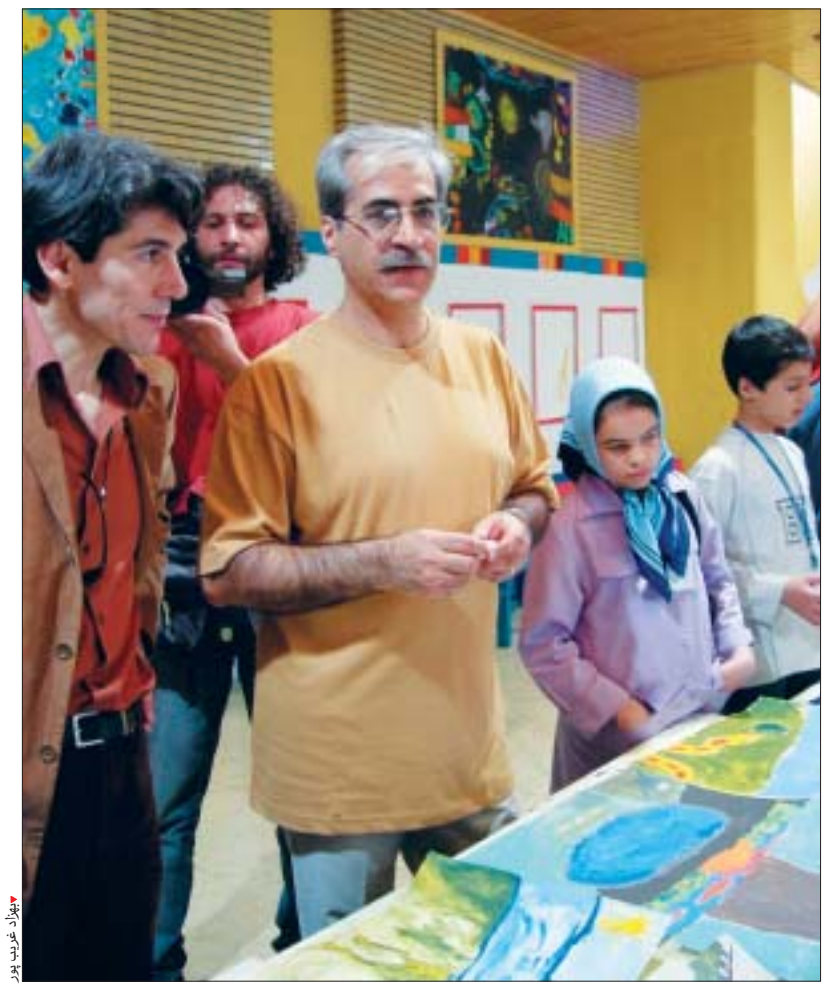

بهزاد غریب پور

چشم در چشم می‌دوزند، با خنده و شادی کودکانه در جست‌وجوی یکدیگر با آلبومی در دست در پیروی از آشنایی که پس از دو سال و اندی ارتباط مجازی روبه‌روی هم قرار گرفته‌اند. به دور از بازی‌های سیاسی- اجتماعی، با رنگ‌های سیاه و سفید، موهای بور و مشکی و چشم‌های آبی و سیاه.

اینجا فقط شادی‌ها و خنده‌های کودکانه است زیر گنبد کبود آسمان. دهم اسفند، مرکز آفرینش‌های کانون پرورش فکری میزبان بچه‌هایی بود که در برنامه تبادل فرهنگ‌های ایران و هلند این بار با تماسی واقعی و نه مجازی یکدیگر را ملاقات می‌کردند.

پروژه تبادل فرهنگی از سال ۱۳۸۲ بین ۳۱ کودک هلندی و ۳۴ کودک ایرانی بین سنین ۹ تا ۱۱ سال به اجرا درآمد. موسسه سلطنتی هلند و موزه مردم‌شناسی و موزه کودک هلند با هدف آشنایی کودکانشان با فرهنگ‌های مختلف و کتابخانه شماره ۱۵ کانون پرورش فکری که مسئولیت آن را در ایران برعهده داشت. موزه هلندی در این مدت فرهنگ ایرانی را به دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها معرفی کرد. در طول این پروژه با وقوع زلزله بم، بچه‌های هلندی با ساخت کاردستی و انجام فعالیت‌های هنری و جمع‌آوری کمک‌های نقدی به همدردی با کودکان ایرانی پرداختند. نمایشگاه عکس محسن بی‌پروا و کانی یانس عکاسان ایرانی و هلندی که دوره آموزش عکاسی برای این کودکان را برعهده داشتند از دیگر برنامه‌های پروژه تبادل فرهنگی بود.

در اولین شب اقامت، کودکان هلندی در ایران به همراه دوستان ایرانی خود در خانه سفیر هلند میهمان بودند و با هم بودن را در فضایی باز با شادی و بازی تجربه کردند و به اجرای نغمه‌های ایرانی و هلندی پرداختند. دومین روز حضور بچه‌ها در ایران با شرکت در کارگاه یک روزه تصویرگری با مسئولیت بهزاد غریب‌پور سپری شد.

پایان کارگاه بود و گپ و گفت کوتاه غریب‌پور با بچه‌ها. آنها از حضور و با هم بودن و تجربه‌ای که کسب کرده بودند شاد بودند و خوشحال. غریب‌پور می‌گفت: امیدوارم این کار ادامه پیدا کند و کارهای شما در کاتالوگی حاصل از کارهای جمعی‌تان به چاپ می‌رسد و محمد بابازاده یکی از کارمندان عالیرتبه موزه کودک هلند که ترجمه و همراهی کودکان هلندی در ایران را برعهده داشت، حرف‌های غریب‌پور را ترجمه می‌کرد. از غریب‌پور چند و چون کارگاه یک روزه تصویرگری را جویا شدیم. وی با توجه به مدت زمان آشنایی بچه‌ها گفت: این بچه‌ها دو سال و اندی با هم آشنا هستند. این کارگاه نشان‌دهنده توان بچه‌هایی است که می‌خواهند در کنار هم بودن و کار گروهی را تجربه کنند و با توجه به زمان محدود، برای نتیجه موثر ناچار بودیم که کارگاه کوتاه‌مدت باشد و باید اشاره کرد که در این روز ارتباطشان را به شکل نقاشی کامل‌تر کردند.

برای کارگاه تصویرگری دو قصه هلندی و ایرانی خوانده شد تا کودکان به دلخواه تصویرسازی یکی از آنها را انجام دهند و همین زمینه‌ای شد برای تبادل، و نقاشی محملی بود برای ارتباط بیشتر بچه‌ها. وی با اشاره به داستان‌های تعریف شده افزود: هر دو داستان در مورد آرزو بود. قصه ایرانی قورباغه‌ای بود که آرزوهای مختلفی داشت که در انتها با آرزوهای شخص دیگری مواجه می‌شود و قصه هلندی داستانی فانتزی بود در خصوص راز و رمزها و آرزوهای حیوانات که در صندوقچه‌ای نگهداری می‌شود. مسئول کارگاه تصویرگری با توجه به مدت زمان اجرای برنامه می‌گوید: در این زمان کوتاه نمی‌شود آموزش ویژه‌ای ارائه کرد. اما قصد ما این بود که در این زمان کوتاه ذهنیت بچه‌ها روی کاغذ ریخته شود و فقط سعی کردیم به ذهنیت آنها جهتی بدهیم تا بتوانند آماده‌تر کار را منتقل کنند.

غریب‌پور که سال‌ها است با بچه‌ها کار می‌کند، از تجربه‌اش با کودکان ایرانی و هلندی می‌گوید: در دوره جوانی با بچه‌های ایرانی کار را شروع کردم. دوره‌ای با فرانسوی‌ها کار کردم و در این دو سال اخیر هم تجربیاتی با کشورهای اتریش، هلند، ایران و ژاپن داشته‌ام. شاید قیاس در این گروه سنی خیلی دقیق نباشد چون بچه‌ها در یک مقطعی شخصیت‌شان بروز می‌کند. یکی دیرتر و یکی زودتر. اما در حد کلی بچه‌های ایرانی هوشیارانه‌تر عمل می‌کنند. نگاهشان از سن خودشان فراتر است. برخلاف تصور ما بچه‌های ایرانی از حس استقلال و اعتمادبه‌نفس خوبی برخوردارند و به صورت آگاهانه برخورد می‌کنند. حتی هلندی‌ها از انیمیشن‌های بچه‌های ایرانی که به صورت حرفه‌ای عمل کرده بودند حیرت کردند و در نقاشی و اکثر هنرها بچه‌های ما فراتر از سن‌شان هستند و گاه بزرگانه فکر می‌کنند. البته باید به تفاوت‌هایی در بین این دو گروه از بچه‌ها اشاره کنم. بچه‌های هلندی درون‌گرا هستند و بچه‌های ما برون‌گرا و بنابراین می‌توانند به راحتی با رنگ و فرم ارتباط برقرار کنند اما بچه‌های هلندی کمی طول می‌کشد تا اینگونه ارتباط برقرار کنند. تنها تفاوتی که بین این بچه‌ها هست پیگیر بودن است بچه‌های آنها پس از یادگیری پیگیر هستند و بچه‌های ما شاید به دلیل شیطنت یادگیری‌شان کوتاه‌مدت است. وی در خصوص رنگ‌هایی که بچه‌ها به کار گرفته‌اند و تفاوت‌هایی که در استفاده از رنگ در کارهای کودکان دو کشور به چشم می‌خورد با اشاره به استفاده از رنگ‌های درخشان به‌وسیله بچه‌های ایرانی می‌گوید: تقریباً بچه‌های هلندی رنگ‌های درخشان به‌کار نمی‌برند حتی در آثار نقاشان و بزرگانشان هم رنگ‌ها به صورت پخته و تاریک به‌کار برده می‌شود و درخشندگی‌ای را که بچه‌های ایرانی به‌کار می‌برند کمتر در آثارشان به‌چشم می‌خورد. بچه‌های ما به سرعت به سمت رنگ‌های درخشان می‌روند و نشاط و شادی و رنگ‌های قرمز و زرد فراوان در کارهایشان دیده می‌شود. و در ادامه در خصوص پختگی رنگ‌ها می‌گوید: این پختگی اگر در ذهنیت است بچه‌های ما سریع‌تر می‌توانند انرژی‌شان را تخلیه کنند و همان درون‌گرایی بچه‌های هلندی سبب این تفاوت است. بچه‌های ایرانی خود را سریع‌تر با محیط وفق می‌دهند و همین برون‌گرایی سبب می‌شود تا خیلی سریع به موضوع مسلط شوند.

غریب‌پور امیدوار است که چنین ارتباطی ادامه پیدا کند و در یک مقطع کوتاه صورت نگیرد: ادامه این جریان در نگاه افراد تاثیرگذار است و در چهره‌ای که از ما معرفی می‌کند موثر است. در کنار همین موضوع جدای از تفاوت‌های کلی که بحث دیگری است، بچه‌های ما هم یاد می‌گیرند که تفاوت فردی زیادی با آنها ندارند و آنها خیلی جلوتر نیستند. وی با اشاره به نتیجه مثبت چنین فعالیت‌هایی می‌گوید: اینگونه فعالیت‌ها باعث می‌شود که ایرانی‌ها به اعتماد به نفس بیشتری دست یابند و از طرفی سبب می‌شود تا نگاه دیگران به ایران جلب شود. باید این کار را از بچه‌ها شروع کرد که جوامع آینده را شکل می‌دهند و یا رهبری می‌کنند. چنین دیدگاه‌هایی باعث پیشرفت جامعه ما به سمت جلو خواهد شد.

■ گفت‌وگو با رئیس موزه کودک هلند

آنمیس بروک گاردن رئیس موزه کودک هلند از چگونگی انتخاب بچه‌ها و موزه ما که در کل اروپا الگوست می‌گوید: موزه، در دو بخش کودکان و بزرگسالان فعالیت دارد. موزه سی سال قدمت دارد در حالی که انستیتوی سلطنتی هلند قدمتی صد ساله دارد. موزه فعالیت خود را برای کودکان شش تا دوازده سال در نظر گرفته و به صورت اینتراکتیو فعالیت دارد. موزه‌ای که صرفاً دیداری نیست و تنها موزه‌ای است که در کل اروپا فعالیتی اینچنین دارد و حتی اروپایی‌ها برای آشنایی با چنین موزه‌هایی موزه ما را الگو قرار می‌دهند. شیوه فعالیت ما به گونه‌ای است که به جای اینکه صرفاً از طریق فکری روی بچه‌ها تاثیر بگذاریم از طریق حسی روی آنها اثر می‌گذاریم تا فرهنگی دیگر را تجربه کنند و به جای اینکه فقط حرف و عدد و رقم بشنوند مستقیم وارد موضوع و فعالیت شوند. آنها به گروه‌های مختلف تقسیم می‌شوند. به عنوان مثال در موضوع مهمان‌نوازی به صورت عملی لباس محلی پوشیدند و در قهوه‌خانه‌ای که به نام هزاردستان درست کرده بودیم با چای و شیرینی نخودی به سبک ایرانی از بچه‌های دیگر و پدر و مادرهایشان پذیرایی کردند.

رئیس موزه درخصوص چگونگی انتخاب بچه‌های هلندی با توجه به حضور نژادهای مختلف در شهر آمستردام می‌گوید: ما برای پروژه به سی بچه به صورت مشخص نیاز داشتیم و در عین حال می‌خواستیم این بچه‌ها نماینده بچه‌های آمستردام باشند. در آمستردام اقلیت‌های مذهبی و نژادی مختلفی وجود دارند بنابراین به دنبال مدرسه‌ای بودیم که همه این ویژگی‌ها را دارا باشد. ضمن اینکه با توجه به رده سنی بچه‌ها ترجیحاً باید انتخاب بین کلاس‌های سوم انجام می‌شد تا در طول پروژه که دو سال و نیم بود آنها از مرز ۱۲ سال نگذشته باشند تا این ارتباط در رده سنی مشخص حفظ شود. از او درخصوص ویژگی ایران و انتخاب آن برای اولین برنامه تبادل فرهنگی این موزه می‌پرسیم. بروک گاردن با اشاره به نمایشگاه‌های موزه می‌گوید: این پروژه براساس نمایشگاهمان شروع شد، نمایشگاهی با نام «پردیس و شرکا» که مربوط به ایران است. وی درخصوص هدف نمایشگاه‌های دوسالانه این موزه می‌گوید: هدف از نمایشگاه‌های اینچنین تلاش برای آشناسازی بچه‌های هلندی با فرهنگ‌های مختلف مردم جهان است تا درکی درست از فرهنگ‌های دیگر داشته باشند و به ذهنی باز برسند. این پروژه هم همین هدف را دنبال می‌کند و در جست‌وجوی موقعیتی بودیم که ضمن فعالیت‌هایمان در هلند بچه‌ها را در ارتباط مستقیم با هم قرار دهیم که از هم بیاموزند یعنی بچه‌های ایرانی مستقیم از فرهنگ هلند و بچه‌های هلندی هم به طور مستقیم از بچه‌های ایرانی یاد بگیرند.

وی در ادامه به چند هدف دیگر برای انتخاب ایران اشاره می‌کند و می‌افزاید: در واقع یکی از دلایل انتخاب ایران در راستای سیاست جمع‌آوری کلکسیون موزه‌مان بود. در موزه مردم‌شناسی هلند از ایران کلکسیونی داشتیم و جالب اینکه تاکنون از هیچ کشور خاورمیانه‌ای در این موزه نمایشگاهی برپا نشده بود.

دلیل دیگر چهره سیاه و سفیدی است که در خارج از ایران از این کشور تصویر می‌شود. تصاویری که ایرانی‌ها ضدغرب هستند و تصویری که در ذهن مردم وجود دارد ترکیبی از کشورهای عراق و افغانستان است. کشوری که همیشه در جنگ است و ما می‌خواستیم این کلیشه‌ها را از بین ببریم. هر چند ساده نبود اما فرصتی بود تا بتوانیم ایران را معرفی کنیم تا تصور مردم هلند را نسبت به ایران تغییر دهیم.

از او درخصوص شباهت‌ها و تفاوت‌های بچه‌ها می‌پرسیم و اینکه در این مدت چه ویژگی‌های خاصی را در بچه‌ها مشاهده کرده است. می‌گوید: بین بچه‌ها شباهت‌ها بیشتر از تفاوت است. اما تفاوتی که وجود دارد در ایران به ادبیات اهمیت بیشتری می‌دهند و بچه‌های ایرانی نسبت به بچه‌های هلندی بیشتر در این حوزه آشنایی دارند. روی بچه‌های ایرانی در این زمینه بیشتر کار شده است خصوصاً در زمینه شعر. اما مورد دیگر آشنایی بچه‌های هلندی با ملیت‌های مختلف دنیا است. بچه‌های هلندی به دیدن نژادها و ملیت‌های مختلف عادت دارند.

شاید با هم ارتباط نزدیک هم نداشته باشند اما در ایران با توجه به قوم‌ها و استان‌های مختلف بچه‌ها نسبت به نژادهای مختلف عادت ندارند. نکته دیگری که در این پروژه با آن برخورد داشتم توجه به تکنیک در ایران بود. بچه‌های ایرانی همیشه ابتدا تکنیک را یاد می‌گیرند و بعد کار را انجام می‌دهند اما در هلند بچه‌ها را آزاد می‌گذارند تا آنچه در ذهنشان وجود دارد بیان کنند و بعد به آنها تکنیک را می‌آموزند.

وی درخصوص به کارگیری تکنیک و بروز خلاقیت در کودکان می‌گوید: اما نمی‌توانیم برای هیچ یک از این شیوه‌ها اولویت قائل شویم، در ایران بیشتر به نتیجه کار اهمیت می‌دهند تا به پروژه، کار یاد دادن تکنیک مزایایی دارد که بچه‌ها می‌توانند کار را بهتر ارائه دهند اما از طرفی ذهن بچه‌ها را محدود می‌کند تا به راحتی نتوانند بسیاری از حس‌هایشان را بیان کنند و در قفس تکنیک می‌مانند، از طرف دیگر گاه این اتفاق می‌افتد که با نداشتن تکنیک در ارائه ایده‌هایشان دچار مشکل شوند.

رئیس موزه کودک هلند با اشاره به برپایی نمایشگاه‌هایی از ایران در کشورش می‌گوید: چندی پیش نمایشگاهی از فرح اصولی در هلند برپا شد که ما توانستیم با ایران بیشتر آشنا شویم و امیدوارم برگزاری چنین نمایشگاه‌هایی ادامه پیدا کند. وی در ادامه افزود: ایران از نظر فرهنگی کشوری غنی است با مردمی مهربان، کشوری پیچیده که سیاست و دین درهم ادغام شده و دیدنی‌های بسیاری را در خود جای داده است. مردم ایران اطلاعات بسیار خوبی از تاریخ و فرهنگشان دارند. البته طبیعی است که نکات مثبت و منفی در هر کشوری و مردمی وجود داشته باشد. وی با توجه به شرایط حاضر و تصویری که از ایران وجود دارد در خصوص مشکلات والدین بچه‌های هلندی و حضور بچه‌ها در ایران گفت: در این زمینه مشکلاتی داشتیم. در روزنامه‌های هلند خبرهای منفی در مورد ایران کار می‌شود چه در مورد سیاست و چه در خصوص سایر موارد و مردم هلند تصور می‌کنند ایران کشوری است سیاه و یکی از دلایل برپایی نمایشگاه همین طور که گفتم انعکاس و معرفی تاریخ، زندگی و آشنایی با مناطق مختلف و دیدنی این کشور بود. و در ادامه می‌افزاید: البته این پروژه خیلی آرام‌آرام پیش رفت. یعنی ابتدا نمایشگاه برگزار شد و بعد با انتخاب مدارس موافقت آنها را کسب کردیم که این انتخاب قدم اول و مهم پروژه بود بچه‌هایی بودند که تصمیم گرفتند در پروژه حضور پیدا کنند و مرحله سوم والدین این بچه‌ها بودند البته با توجه به شرایط فعلی ایران آنها از ما می‌پرسیدند چرا ایران؟ چرا کشور دیگری را انتخاب نکرده‌اید و پاسخ ما به آنها این بود: برای ما ارتباطات فرهنگی و مردمی مهم است و قصد ما این بود که بچه‌ها در دیدار با یکدیگر به این فرهنگ‌ها و ارتباطات دست پیدا کنند. البته آنها هم درک کردند حتی با توجه به زمان سفر که در موقعیت بدی و همزمان با چاپ کاریکاتورها بود ما باید این اطمینان را برای مدرسه و خانواده‌های این بچه‌ها ایجاد می‌کردیم که مشکلی وجود ندارد تا بچه‌هایشان بتوانند در این سفر همراه ما باشند. بر همین اساس زمان زیادی صرف کردیم تا برای آنها توضیح بدهیم و شرح بدهیم که خطری بچه‌ها را تهدید نمی‌کند و به همین دلیل برنامه‌های روزانه‌ای با سفارت داشتیم. البته قبلاً ما چندین بار به ایران سفر کرده بودیم، از طرفی آقای بابازاده که همکار ما هستند یک ایرانی‌اند بنابراین از همه امکانات بهره گرفتیم تا خانواده‌ها را قانع کنیم که این فرصتی است که بچه‌ها کنار هم شاد باشند. و این شانس را داشته باشند که به ایران سفر کنند و بچه‌هایی را که برای دو سال و نیم با آنها در تماس بودند از نزدیک ببینند.

وی در ادامه با اشاره به سفر بچه‌ها و دیدارشان از ایران می‌گوید: همه چیز برای بچه‌ها جالب و هیجان‌انگیز بود البته باید توجه داشت که بچه‌ها در هر حال بچه هستند جدای از ملیت‌هایشان. وقتی این بچه‌ها همدیگر را ملاقات کردند موقعیت بسیار خاصی بود. آنها با هم در خانه سفیر هلند شام صرف کردند و در حیاط منزل او فوتبال بازی کردند و جدای اینکه ایرانی یا هلندی هستند با هم آهنگ‌هایی را خواندند. البته باز تاکید می‌کنم که آنها کودک‌اند و خصوصیات کودکی را در خود دارند، این کودکی حتی در نقاشی‌هایشان وجود دارد و نمی‌شود نقاشی این بچه‌ها را از هم تفکیک کرد. رئیس موزه کودک هلند در مورد رنگ‌هایی که بچه‌ها در نقاشی‌هایشان به کار برده‌اند با تاکید بر یکسان بودن حالت کودکان می‌گوید: خیلی‌ها فکر می‌کنند که بچه‌ها با هم تفاوت دارند من تفاوت خاصی در نقاشی‌های بچه‌ها ندیدم. هدف ما هم همین است که بگوییم مردم دنیا تفاوتی با هم ندارند. ممکن است از نظر زبان یا آداب و رسوم تفاوت داشته باشند اما اساساً همه انسان‌ها شبیه هم هستند.

هر چند این برنامه به صورت مقطعی انجام می‌شود و بعد از دو سال و نیم پروژه ایران پایان می‌یابد از او در خصوص تبلیغات منفی علیه ایران در رسانه‌های غربی می‌پرسیم. وی با اشاره به پایان نمایشگاه در پنجم فروردین و شروع نمایشگاه هلند می‌گوید: به هر حال نمایشگاه ما زمانی به پایان می‌رسد اما هدف ما که امیدوارم تاثیری را که می‌خواهیم داشته باشد این است که دید مثبتی به بچه‌ها و همین طور والدین‌شان ارائه بدهد حتی اگر یک لحظه باشد اما این تاثیر در ذهن و احساس‌شان می‌ماند که ما در تئاتر به آن حافظه حسی می‌گوییم و همین حافظه سبب می‌شود تا هر وقت اینها در خصوص ایران مطالبی را می‌شوند آن نکات مثبت در ذهن‌شان متجلی شود و امیدواریم که در آینده این بچه‌ها و والدین‌شان در برخورد با موارد منفی در خصوص ایران بتوانند بگویند که ایران را می‌شناسند، آنجا بوده‌اند و ایران را دیده‌اند و در نمایشگاه شرکت کرده‌اند. لازم به ذکر است حتی مردمی که برای بازدید به نمایشگاه می‌آیند با حالت تعجب می‌پرسند این ایران است؟ مگر ایران جنگ نیست؟ مگر مردم آن فناتیک و ضدغربی نیستند؟ اما چیزی که شما نشان می‌دهید متفاوت از چیزهایی است که در ذهن داریم. در اینجا ما مردمی با فرهنگ و تمدن را می‌بینیم. و ما همین هدف را داریم که افراد شرکت‌کننده در این پروژه فرهنگ واقعی ایران را انتقال بدهند.

■ گفت‌وگو با کودکان هلندی

ماگالی و سامی دوتن از کودکان هلندی ۱۲ ساله شرکت‌کننده در پروژه هستند از دو مدرسه مختلف از شهر آمستردام.

ماگالی درخصوص شیوه انتخاب شدنش می‌گوید: برای انتخاب شدن باید به چند سئوال پاسخ می‌دادیم و سئوال‌ها در زمینه دلیل علاقه به شرکت در پروژه بود و اینکه بفهمند چقدر علاقه‌مند به فعالیت در این زمینه هستیم و همین طور میزان آگاهی ما. بر همین اساس تعدادی انتخاب شدیم و برای من بسیار جالب بود و از اینکه انتخاب شدم و اینجا هستم بسیار خوشحالم. سامی هم با اشاره به نوع انتخابش می‌گوید در کلاس ما ۸ نفر از باهوش‌ترین بچه‌ها انتخاب شدند و من یکی از آنها بودم بعد هم به موزه رفتیم و برایمان در مورد پروژه توضیح دادند من هم خیلی خوشحالم که اینجا هستم.

ماگالی درخصوص چیزهایی که دیده می‌گوید: چیزی که برایم عجیب بود این بود که در یکی از عکس‌ها در دست یکی از بچه‌ها اسلحه بود. و فکر می‌کردم بچه‌های ایرانی خیلی خجالتی هستند و نمی‌شود با آنها حرف زد و ارتباط برقرار کرد. اما وقتی آمدم، دیدم خیلی راحت می‌آیند جلو اسمم را می‌پرسند و از من سئوال می‌کنند. البته شهر هم خیلی شلوغ است خیابان‌ها سه خط دارد، ولی آدم‌ها فکر می‌کنند شش خطه است، خیلی هم ماشین توی خیابان‌ها است. سامی هم می‌گوید: من هم فکر می‌کردم بچه‌های ایران خجالتی هستند ولی حالا چندتا از بچه‌های ما هستند که خجالت می‌کشند. سامی که مهاجر ترک است، می‌گوید: ترکیه هم خیلی شلوغ است، اما نه به شلوغی ایران.

هر دو کودک بعد از تمام شدن پروژه باز هم دلشان می‌خواهد با دوستان ایرانی خود ارتباط داشته باشند. ماگالی در مورد ایران می‌گوید: غذاهایشان فرق می‌کند. همه خانم‌ها روسری سرشان است. سامی هم با اشاره به شباهت لباس‌ها می‌گوید: غذاها همه به هم شبیه هستند ولی مزه‌هایشان فرق می‌کند. آنها می‌خواهند تصاویری از دوستان ایرانی‌شان را به هلند ببرند. سامی می‌گوید: اینجا همه موهای مشکی دارند ولی توی هلند این طوری نیست.

ماگالی پیش از حضور در ایران تحقیق جامع و کاملی را به همراه دوست دیگر هلندی‌اش برای معرفی ایران به والدین انجام داده است. تحقیقی درخصوص تاریخ، فرهنگ و آداب و رسوم، همچنین غذاهای ایرانی. محمد بابازاده که در پروژه همراه بچه‌ها بوده، می‌گوید: متحیر بودم که این اطلاعات جزیی و دقیق را از کجا پیدا کرده است. سامی هم از طریق اینترنت به همراه یکی از معلمان تحقیقی در زمینه فرهنگ ایران و جمع‌آوری اطلاعات عمومی انجام داده بود. در این پروژه برای آشنایی با ادبیات ایران داستان‌هایی از شاهنامه به زبان هلندی و به نثر برای بچه‌ها در نظر گرفته شده بود و همچنین برای آشنایی بچه‌های هلندی با ایران داستان دیگری با شخصیت البرز پسری که دانشگاهش تمام شده و به بهانه حضور او در جاهای مختلف بچه‌ها را با کتابخانه‌ها، چایخانه‌ها، نقالی و مناطق مختلف ایران آشنا کردند تا بچه‌ها به این طریق با پوشش، تنوع حجاب در ایران و مشاغل مختلف آشنا شوند. در عین حال تصویرگری و فیلمسازی و عکاسی همه و همه در حاشیه این پروژه فرهنگی برای بچه‌های شرکت‌کننده برپا شد تا کودکان لذت با هم بودن و آشنایی با فرهنگ‌های دیگر را بهتر و بیشتر تجربه کنند.

آنمیس بروک گاردن رئیس موزه کودک هلند

تکه‌های تجسمی

از عکاسی در تعطیلات تا تعطیل شدن عکاسی

ایرج اسماعیل پورقوچانی

ایام نوروز ازآن ایامی است که تقریباً همگی مردم در آن دست به تجربه عکاسی می‌زنند هر چند که این گونه تجارب عموماً از آن‌گونه کارهایی نیستند که درخور آورده شدن در صفحه تجسمی روزنامه شرق باشند. ولی در هر حال عمومیت دارند درست مثل روزنامه.

بیشتر این عکس‌ها که در آلبوم خانوادگی همه ما فراوان است تحت یک ذوق ناپخته ولی متعارف انداخته می‌شوند به‌گونه‌ای که نمایی از مکان تفریحی سیاحتی یا زیارتی در پس‌زمینه است و افراد خانواده در جایی تقریباً وسط کادر و احتمالاً تحت فرمان حرکات دست عکاس، در عکس جا شده‌اند. بسیاری از اوقات هم به ذوق یک رهگذر اتفاقی اکتفا می‌کنند آن هم با این جمله آشنا: «فقط دگمه را فشار بده.» اما در میان همه مکان‌هایی که برای عکاسی در تعطیلات انتخاب می‌شوند حرم امام رضا (ع) حالتی خاص دارد چون از یک سو دارای سنت طولانی عکاسی در برابر پرده و تمثال‌های امامان است و از سوی دیگر به دلیل منع عکاسی از داخل حرم امروزه نیازمند تمهیداتی شده است تا زائر به واسطه آنها بتواند خاطره خود را از سفر به مشهدالرضا اثبات کند و عکاسخانه‌های اطراف حرم هم به راحتی این امکان را به دو شیوه ارزان‌قیمت در اختیار زوار می‌گذارند. شیوه اول، عکاسی در برابر پرده قدیمی و با لباس‌های عاریتی همچون عبا و دشداشه و... است و شیوه دیگر عکاسی دیجیتال.[1] اگر چه هر دو این شیوه‌ها دارای ماهیتی

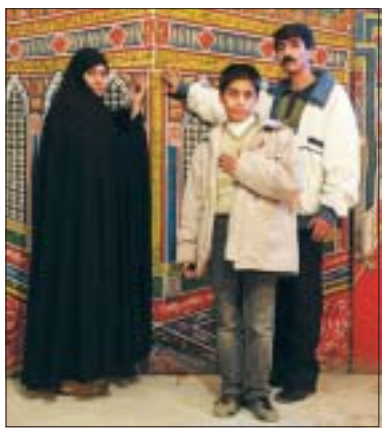

نائیف هستند ولی شیوه اول به سرعت به نفع دومی در حال تعطیلی است درست همانطور که نقاشی سردر سینماها به سرعت جای خود را به پلات‌های کامپیوتری دادند: جابه‌جایی چنان پرسرعت بود که مجالی برای فهمیدنش را به ما نداد و لذا امروز شهرهایمان یکی از مظاهر بصری خود را از دست دادند و یک دیجیتالی‌اش را گرفتند.

امروزه دیگر کسی مانند گذشته حضور در کنار حرم واقعی را با عکس گرفتن در کنار حرم چهارگوش نقاشی شده‌ای که با ضعف مسلم پرسپکتیو همراه است یکی نمی‌انگارد: «حضور» دیگر به معنای «ایستادن در جا» شده است و نه سکنی در حقیقت یک مکان، و به همین دلیل دیگر تا چند سال آینده از پرده‌های قدیمی عکاسخانه‌ها اثری نخواهد ماند و در عوض عکس کوچک دیجیتاله شما را با مهارت در کنار حرم و یا صحن مطهر مونتاژ می‌کنند یعنی پس از قیچی‌بری آن را با دست روی یک عکس چاپی بزرگ از حرم می‌چسبانند و به این ترتیب با اندک پولی شما را صاحب یک عکس بزرگ ۳۰ در ۴۰ با چاپ اعلا می‌کنند. منتها در این میانه چند چیز گم می‌شود: یکی اینکه مشتری‌های عکاسخانه عوض ایستادن در کنار تمثال، در برابر یک پرده آبی یکدست می‌ایستند و لذا حال و هوای مذهبی عکس تنها پس از پایان کار به او حالی می‌شود و علی‌الحساب این حال و هوا در حین انداختن عکس گم می‌شود، از طرف دیگر تغییر لباس‌ها و انواع ژست‌های مختلف ایستاده و نشسته و دست به سینه و دست به دعا و.... همگی جای خود را به لم دادن روی

یک سکوی مرمرین توام با یک لبخند از سر رضایت می‌دهد که پس از مونتاژ نهایی مبدل به نشستن سوژه روی لبه حوض وسط صحن حرم می‌شود. در هر حال اگر در ایام عید به مشهد می‌روید حتماً سری به عکاسخانه‌های اطراف حرم بزنید و تا دیر نشده یک عکس دیجیتالی بیندازید چون هیچ بعید نیست که این شیوه هم به نفع شیوه‌ای دیجیتالی‌تر تعطیل شود اما اگر در داخل عکاسخانه‌ها به پرده‌ای قدیمی برخورد کردید یادتان باشد که قبل‌تر ها بسیاری از مردمان ساده‌دل و اهل ایمان نذر و نیازها و گریه‌های خودشان را پای همین تمثال‌ها تمام می‌کردند و با دلی سبک‌تر پا از عکاسخانه‌ها بیرون می‌گذاشتند.

پی‌نوشت:

۱- اصطلاح عکس دیجیتال برای عکاسخانه‌های اطراف حرم صرفاً به معنای عکاسی با دوربین دیجیتالی نیست بلکه برای آنها تداعی‌کننده شیو